

چاره‌های جزا اصلاحات اجتماعی نداریم

موسی علوی

روزنامه نگار

ناآرامی‌های اخیر که اتفاق افتاد، بسیاری انگشت گذاشتند روی حاشیه‌نشینی و طبقات فرودست و تبعات ناشی از سیاست‌های اجتماعی. اما واقعاً در جامعه ما چه اتفاقی افتاد و چه اتفاقاتی می‌افتد؟ به این منظور، نیازمند آن هستیم که از دریچه جامعه‌شناسی به جامعه ایرانی و سیر تطور رویدادها و وقایع و تغییرات در آن نگاه کنیم؛ دریچه‌ای که به نظر می‌رسد بهترین راه و انتخاب ما به این منظور باشد. این امر، بهانه‌ای شد تا گپ و گفتی با دکتر اکبر محسنی فر، جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه داشته باشیم که بخش بزرگی از زمان و کار خودش را، به کار با گروه‌های آسیب‌دیده اجتماعی و حاشیه‌نشین‌ها اختصاص داده است.

■ فکر می‌کنید طبقه اجتماعی یک تعریف واقعی است یا صرفاً ساخته پژوهشگران و جامعه‌شناسان است تا کارشان راحت‌تر شود؟

به هر حال طبقه‌های اجتماعی توسط ساختارهای انسانی شکل گرفته تا تعریف‌ها مشخص شود و کارها راحت‌تر. مثلاً جامعه‌شناسان می‌نشینند و طبقات جامعه را به سه سطح متوسط و فرادست و فرودست تقسیم می‌کنند که بر این اساس مثلاً سطحی از سود

یا اقتصاد یا برخورداری اجتماعی و شبیه

آن اتفاق می‌افتد. به هر حال این تعاریف، از

ذهن انسان متفکر ناشی شده است که حالا

این انسان متفکر، می‌تواند یک اقتصاددان

یا جامعه‌شناس یا متخصص هر حوزه

دیگری باشد. در واقع این تعاریف محصول

ذهن‌های بویا و فعال و خلاق انسان‌های

متفکر حوزه‌های مختلف است. حالا اینکه

چنین تعریف‌هایی درست هست یا نه،

یک بحث دیگر است و ما در چنین سطحی

نیستیم که بخواهیم بررسی کنیم. به نظر من

تمام تعریف‌هایی از این دست می‌تواند

درست باشد. بستگی دارد که چه اساسی

برای تعریف‌هایمان داشته باشیم و چقدر

علمی و دقیق باشد. بحث اصلی مادر اینکه

اساساً چنین تعریف‌هایی درست باشند یا نه،

تبیین نمی‌شود؛ بحث ما می‌تواند در درست و غلط بودن این تعریف‌ها باشد.

■ تعریف طبقه متوسط و فقیر چگونه است؟ چطور از هم جدا می‌شوند؟

این تعریف بستگی به نگاه شما دارد. یک وقت نگاه شما اقتصادی است. در این

صورت میزان برخورداری از اقتصاد را معیار تعریف قرار می‌دهیم. یا ممکن است از

حیث اجتماعی بخواهید تعریف کنید. در این صورت میزان برخورداری‌های اجتماعی

و پایگاه اجتماعی و... مطرح می‌شود. از حیث اجتماعی حتی شما می‌توانید از نظر

اقتصادی فقیر باشید، ولی از نظر پایگاه اجتماعی متوسط محسوب شوید. مثلاً قشر

خبرنگار را در نظر می‌گیریم. این قشر بواسطه نقش اجتماعی که بر عهده دارد، جزو

قشر متوسط است، هر چند که ممکن است وضعیت اقتصادی مناسبی نداشته باشند.

پایگاه اجتماعی نقش بسیار مهمی در تعریف طبقه اجتماعی شما می‌تواند داشته

باشد. در این میان برای راحت‌تر شدن کار تحلیل مسائل اجتماعی، مثلاً جامعه را به سه

طبقه متوسط و فرادست و فرودست تقسیم می‌کنند که هر کدام، درصدی از اجتماع را به

خودش اختصاص می‌دهد. مثلاً در جایی مثل فنلاند، بخش اعظم مردم را قشر متوسط

تشکیل می‌دهد و بخشی اندک از آن را قشر فرادست یا مرفه جامعه تشکیل می‌دهند و

اصلاً هم قشر فقیر ندارند. قشر متوسط می‌تواند حتی تا هفتاد درصد جامعه را تشکیل

داده و اساساً موتور محرکه توسعه یک سرزمین محسوب می‌شود. قشر متوسط اگر در صد

زیادی از جامعه را تشکیل بدهد، جامعه پویایی بیشتری هم خواهد داشت. جامعه ایران

هم که مشخص است سه طبقه دارد؛ فقیر و متوسط و مرفه. طبق تعاریف سازمان ملل،

گفت و گو با دکتر اکبر محسنی فر، جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه درباره طبقه متوسط و تفاوت‌هایش با طبقات فرودست و فقیر



فقر مطلق یعنی شما بدون در نظر گرفتن هزینه پوشاک و مسکن و بهداشت و درمان و آموزش، روزی یک دلار در آمد داشته باشید. این یعنی فقیر مطلق. به همین دلیل است که در اردوگاه‌ها و کمپ‌های پناهندگان، معمولاً به این هایک دلار در روز یاسی دلار در ماه می‌دهند تا بتوانند زنده بمانند. در جامعه ما، قشر فرودست و فقیر مطلق، درصد زیادی را به خودش اختصاص داده است.

■ معیارهای اصلی تقسیم‌بندی طبقه متوسط و فقیر چیست؟

همان طور که قبلاً نیز اشاره کردم، معیارهای مختلفی دارد؛ از قبیل پایگاه اجتماعی و

وضعیت اقتصادی و وضعیت فرهنگ و درصد مشارکت در اجتماع و درصد دسترسی

به فرصت‌ها و... مثلاً همین معیارهای فرهنگی را در نظر بگیرید. شاید در جامعه‌ای

معیار اقتصاد چندان مهم نباشد، ولی معیارهای فرهنگی و دسترسی به اطلاعات و

درصد تبادل اطلاعات مهم باشد. مثلاً من راحت می‌توانم اطلاعات را به دست آورده

و راحت به مشارکت بگذارم، در حالی که مثلاً طبقه فقیر، فقط تلویزیون داشته باشد و

امکان چندانی هم برای تبادل اطلاعات نداشته باشد؛ حالا یا امکان واقعی یا اینکه

آموزش ندیده باشد تا قادر به این کار باشد. یا همین بحث مطالعه را در نظر داشته

باشید. شما اگر کتاب نخوانید، یعنی ارتباط فرهنگی با جهان بیرون ندارید. در این صورت

شاید فقیر فرهنگی باشید. در این صورت تعصبات زیادی خواهید داشت. من دریکی

از مصاحبه‌ها به یکی از همکاران شما گفتم که مشکل اصلی جامعه ما تعصب است،

اینکه اجازه نمی‌دهیم انسان‌ها بواسطه توان و استعدادی که دارند رشد کنند، نه بواسطه

نزدیکی و دوری به ما و عقیده ما و گروه ما و... اگر این وجود داشته باشد، یعنی که امکان

مساوای برای دسترسی به فرصت‌ها وجود ندارد. این مسأله تا در جامعه ماحل نشود،

بسیاری از موضوعات مرتبط با طبقه متوسط و فقیر قابل حل و فصل نیست.

■ قشر متوسط در ایران از کی چنین گسترش یافته باحتی شکل گرفت؟

ببینید، در زمان ساسانیان و پیش از اسلام هم ما طبقات اجتماعی مختلفی داشتیم؛

مثل کشاورزان و پیشه‌وران و بازرگانان و مغان و نظامیان و دیوانسالاران و حاکمان و...

طبیعی بود که کشاورزان جزو فقرا باشند. اما خانواده‌های نظامیان و بازرگانان و... جزو

طبقه متوسط محسوب می‌شدند. حالا در اسم گذاری‌های جدید، این دست گروه‌ها را با

عنوان طبقات اجتماعی متوسط می‌نامیم.

■ به هر حال مثلاً در همان دوره ساسانیان، جامعه مگر دو قطبی نبوده؟

■ بر چه اساسی این حرف را می‌زنید؟

طبقه‌ای که می‌توانست حکم براند و فرمانروا بوده و طبقه‌ای که فرمانبر بوده، یعنی

چیزی نبوده این دورا به هم متصل کند، شبیه جامعه مدنی که الان می‌گویند...

اگر این طوری بوده که نباید تغییر می‌کرده. اما می‌بینیم که بر احتی تغییر می‌کردند و

مثلاً یک فرمانروایی از یک قبیله گمنام، می‌آمده و لشکری تشکیل می‌داده و تغییر مورد

نظر را ایجاد می‌کرده و حاکم می‌شده. مثلاً افشاریان را در نظر بگیرید؛ نادر شاه نظامی